

تبیین ساختار جنود عقل و جهل بر پایه سه مؤلفه فکر، حال و عمل؛

با تأکید بر شرح اصول کافی ملاصدرا

* بی بی بهاره فکور یحیی بی

** عباس جوارشکیان

*** جهانگیر مسعودی

چکیده

حدیث معروف عقل و جهل، لازمه‌ی هدایت بشری را شناخت لشکریان عقل و جهل معرفی می‌کند. صدرالمتألهین شیرازی - در کتاب شرح اصول کافی - به شرح این حدیث اهتمام ویژه نموده است. این مقاله با روش تحلیلی در پی آن است تا با واکاوی شرح ملاصدرا، دسته‌بندی نوینی را از لشکریان عقل و جهل حول سه محور فکر، حال و عمل، که اضلاع اصلی فعل ارادی انسان هستند، ارائه دهد و روابط و نسب میان این سه مؤلفه را در منظومه اخلاق جعفری کشف کند. در بررسی لشکریان هفتاد و پنجگانه عقل و جهل، از منظر مؤلفه‌های یاد شده و مبادی و نتایج آنها می‌توان فضایل و رذایل اخلاقی را در شش حیطه: مبادی و اصول، افکار، احوال، افکار و اعمال، افکار و احوال و اعمال و همچنین حیطه ثمرات و آثار این قوا، دسته‌بندی نمود. با این تبیین به این نتیجه نایل می‌شویم که برای نیل به هدایت حقیقی انسان باید الگویی از خصوصیات اخلاقی تنظیم شود که به تمامی ابعاد وجودی بشر نظاره داشته و با لحاظ روابط متقابل اضلاع سه‌گانه وجود او، بتواند گام‌های سلوک اخلاقی انسان را ترسیم نماید تا به زمامداری قوه عقل، فضایل انسانی و اخلاقی مجال ظهور و بروز یافته و به میزان فعلیت کمالات الهی، سعادت دنیوی و اخروی حاصل شود.

کلیدواژه‌ها: عقل، جهل، فضایل، رذایل، فکر، حال، عمل، حدیث عقل و جهل.

* دانشجوی دکتری حکمت متعالیه، پردیس بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد (maghalehparadis@gmail.com)

** عضو هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد. (javareshki@um.ac.ir)

*** عضو هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد. (masoudi-g@um.ac.ir)

(تاریخ دریافت: ۴۰۰/۰۶/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۴۰۰/۱۱/۱۳)

یکی از مباحث مهم در نفس‌شناسی حکمت متعالیه، واکاوی قوه عقل، مراتب، کارکردها و ثمرات آن است. در قرآن و روایات اسلامی نیز بر اهمیت و نقش اساسی عقل در سعادت انسان، تأکید بسیار شده است و برای عقل به منزله حجت باطنی نقش ویژه‌ای دوشادوش حجت بیرونی که همان آموزه‌های وحی و امامت است، قایل شده است. در این خصوص از ائمه اطهار علیهم‌السلام احادیث مفصلی روایت شده است از جمله حدیث معروف «عقل و جهل» که از امام جعفر صادق علیه‌السلام نقل شده است.^۱ در این حدیث شریف که به روایت سماعه بن مهران آمده است امام صادق علیه‌السلام در مجلسی از محبین خویش ضمن شرح چگونگی آفرینش عقل و جهل برای هر کدام از آن‌ها هفتاد و پنج لشکر ذکر می‌فرمایند که طیف وسیعی از فضایل و رذایل اخلاقی را در بر می‌گیرد.

با توجه به اینکه امام جعفر صادق علیه‌السلام هدایت را منوط به شناخت لشکر عقل و جهل می‌داند؛ اهمیت و ضرورت پژوهش در این حدیث آشکار می‌شود. بر همین اساس صدرالمتألهین شیرازی در شرح اصول کافی کتاب عقل و جهل مفصلاً بآبی را به توضیح این حدیث شریف و تبیین فلسفی فضایل اخلاقی، یعنی لشکریان عقل و جهل اختصاص داده است و از منظر اصول حکمت متعالیه به پرتوهای حکمی درخشان این حدیث نگریسته است و فضایل و رذایل اخلاقی را طبق بیان مبارک امام جعفر صادق علیه‌السلام به ترتیب تشریح و تبیین نموده است.

با واکاوی تفسیر صدرایی از حدیث می‌توان به فهم کارکرد سه رکن افکار، احوال

۱. کلینی در کتاب کافی و شیخ صدوق در خصال و علل الشرایع به روایت از سماعه بن مهران این حدیث را نقل کرده است. (کلینی، ۱۴۰۷، ۱ / ۲۱؛ صدوق، ۱۳۶۲، ۵۸۹/۲؛ صدوق، ۱۳۸۵، ۷۵/۱).

و اعمال در الگوی اخلاق اسلامی رسید و روابط این سه ضلع وجودی انسان را از منظر فضایل و رذایل اخلاقی بر محور عقل مورد تأمل و بررسی قرار داد. در مورد پیشینه این موضوع باید خاطر نشان کرد که مطالعات ارزشمندی در مورد این حدیث شریف صورت گرفته است، اما پژوهش مستقلی در ارتباط با شرح این حدیث از منظر یاد شده، انجام نگرفته است^۱ اگرچه برخی از متون و رسالات تألیف شده از منظر حکمت متعالیه به این حدیث شریف پرداخته‌اند؛^۲ اما در این تحقیقات، سه محور فکر و حال و عمل مورد واکاوی و دسته‌بندی قرار نگرفته است.

سه رکن فعل اختیاری انسان

با توجه به محوریت سه واژه فکر و حال و عمل در این پژوهش لازم است؛ ابتدا این مفاهیم مورد واکاوی و تبیین قرار گیرند. از نظر مباحث حکمی و فلسفی افعال صادره از انسان مسبوق به سه مؤلفه فکر و میل و اراده هستند. فعل اختیاری انسان در یک سازوکار خطی از تصور و تصدیق به فایده، در هر کاری شروع می‌شود. به منشأ این تصور و تصدیق، میل و کشش و احساس اشتیاقی در درون جان آدمی بدان کار پدید می‌آید. با شدت یافتن این احساس و تمایل و غلبه آن بر دیگر امیال، اراده انجام آن فعل پدید آمده و به مرحله تحریک عضلات برای انجام چنان فعلی منتهی می‌شود. بر این اساس در صدور فعل اختیاری از انسان، سه قوه اصلی یعنی قوه عالمه و شوقیه و عامله دخیل هستند که متناظر با سه مقوله فکر و حال و عمل می‌باشند. قوای باطنی

۱. این آثار عبارتند از: شرح حدیث جنود عقل و جهل از امام خمینی علیه السلام، به کوشش محمد اسفندیاری، ۱۳۸۹؛ شرح حدیث عقل و جهل، محمد باقر نقاش، ۱۳۹۰؛ شرح الکافی، الاصول و الروضه، ملاصالح مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱.
۲. این آثار عبارتند از: عقل در کتاب عقل و جهل اصول کافی با تأکید بر شرح ملاصدرا، نجفی زاده، ۱۳۹۱؛ گذری بر شرح حدیث جنود عقل و جهل مختاری، ۱۳۷۸، آینه پژوهش، ۵۸.

قلب از نظر ملاصدرا همین سه قوه‌اند که قوه مدرکه، باعثه و محرکه نیز نامیده شده‌اند (مطهری، ۱۳۶۱: ۸۵).

در واقع ثمره و نتیجه کارکرد سه قوه عالمه (مدرکه) و شوقیه (باعثه) و عامله (همان، ۸۵) محرکه همان فکر و حال و عملند که در هر عمل مختارانه انسان وجود دارند و چون اساساً فضایل و رذایل اخلاقی ناشی از فعل اختیاری انسان هستند؛ پس می‌توان گفت که در جمیع فضایل و رذایل این سه عنصر و این سه قوه دخالت دارند. از نظر حکما در وجود انسان سه قوه عالمه، شوقیه و عامله رؤسای اصلی در پیدایش فضایل و رذایل اخلاقی هستند. قوه مدرکه مبدأ تفکرات، شناخت‌ها و افکار آدمی است، و نقش آن اطلاع رساندن، تجزیه و تحلیل، تفصیل و ترکیب صور ذهن یا حفظ و نگهداری آنهاست (همان، ۸۶)؛ قوه شوقیه مبادی امیال طبیعی و یا اکتسابی در وجود انسان را تشکیل می‌دهد و تمایلات و احساسات و عواطف انسان به این قوه مربوط می‌شود؛ اما مبدأ اعمال یا قوه عامله، بخشی از افعال ارادی است که در عضلات پخش می‌شود و آن‌ها را به حرکت در می‌آورد (همان، ۸۴).

بنابراین در این نوشتار مراد از واژه فکر، آن چیزی است که متعلق به قوه مدرکه است و منظور از حال، احساسات و انفعالات نفسانی است که متعلق قوه شوقیه است و مفهوم عمل، نیز بر تجارب و افعال انسانی مطابق است که مربوط به قوه عامله یا عماله در وجود انسان می‌شود.

ساختار نوین جنود عقل و جهل

چنانچه بیان شد از منظر اندیشه حکمی در فعل ارادی انسان سه مرحله علم (تصور و تصدیق)، حال و احساس (میل و شوق) و بعد از اجماع در امیال، مرحله تصمیم و اقدام به عمل وجود دارد. از آنجا که نسبت دخالت و شدت اثر هر یک از این سه

عنصر (علم، حال و عمل) در هر فضیلتی، متفاوت است و ای بسا غلبه با یکی یا دو تا از عناصر فکر یا حال یا عمل باشد، می‌توان با نظر به ترکیبات مختلف این سه عنصر به دسته‌بندی جدیدی از جنود عقل و جهل سخن گفت که تاکنون در کتب اخلاقی به آن توجه نشده است.

از حیث تفاوتی که جنود عقل و جهل در میزان و شدت صبغه فکری یا حالی یا عملی با یکدیگر دارند، می‌توان آنها را در چهار دسته: افکار، افکار و احوال، افکار و اعمال، افکار و احوال و اعمال قرار داد و آنها را از یکدیگر تمیز داد. علاوه بر این چهار دسته در حدیث شریف عقل و جهل با دو دسته دیگر از جنود روبرو هستیم که یک دسته در حکم مبدأ و علت و اصل و اساس دیگر فضایل و رذایل‌اند و دسته دیگر در حکم نتیجه و غایت و اثر نهایی تحقق فضایل و رذایل هستند. به این ترتیب با ملاحظه دو قسم مبادی فضایل و رذایل و نتایج و ثمرات آنها، در مجموع لشکریان و قوای هفتاد و پنج‌گانه عقل^۱ را در شش ساحت می‌توان طبقه‌بندی کرد:

۱. فضایل و رذایلی که در حکم منشأ و خاستگاه و بنیاد دیگر فضایل و رذایل‌اند؛
۲. فضایل و رذایلی که عمدتاً در حیطه اندیشه و اعتقاد هستند و هویت فکری دارند؛
۳. فضایل و رذایلی که عمدتاً در حیطه افکار و احوال هستند و هویت فکری-حالی دارند؛
۴. فضایل و رذایلی که عمدتاً در حیطه افکار و اعمال‌اند و هویت فکری-عملی دارند؛

۱. لازم به ذکر است که ملاصدرا در حدود ده صفت از این هفتاد و پنج لشکر را که شباهت‌هایی با دیگر موارد ذکر شده داشته‌اند، به نحو جداگانه شرح نداده‌اند، اما برای بقیه قوای یادشده شرح و توضیح مفصلی ارائه کردند.

۵. فضایل و رذایلی که هر سه مؤلفه فکر و حال و عمل را توأمأ و به نحو بارز دارند؛

۶. فضایل و رذایلی که ثمره نهایی و نتیجه تحقق فضایل و رذایل یاد شده‌اند.

نگارنده تلاش نموده است جنود هفتاد و پنجگانه عقل و جهل را بر مبنای تبیینی که جناب صدرالمتألهین بیان داشته است مطابق این ساختار و ترکیب جدید سامان داده و با نظر به هویت غالب بر هر فضیلت یا رذیلت جایگاه آن را نسبت به دیگر فضایل و رذایل در شخصیت انسان معین نماید و بر اساس چنین ترتیبی از مراحل سلوک اخلاقی و ترتیب گام‌های کسب فضایل سخن گوید.

در ضمن لازم به یادآوری است که در این نوشتار، در تشریح و دسته بندی جنود هفتاد و پنجگانه در قالب طبقات شش‌گانه، به جهت ضیق مجال، به مورد پژوهی (case study)، یعنی ذکر و توضیح موارد و نمونه‌هایی محدود بسنده کرده‌ایم.

اجمال حدیث عقل و جهل

در کلام حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نخستین مخلوق بی‌واسطه خداوند عقل است که با فرمان الهی ادبار و اقبال نسبت به حضرت حق از خود نشان می‌دهد. (صدر الدین شیرازی، ۱۳۸۴: ۱/۳۳۵).

از نظر ملاصدرا مراد از عقل و جهل در این حدیث شریف اموری نفس الامری با وجود عینی است. در این کلام گوهریار به همراه عقل، هفتاد و پنج لشکر قرار دارد که از آثار رحمت هستند و خداوند آنها را بر عقل افزوده است تا در ستیز با دشمنان از آن کمک بگیرند، ضدیت جهل با عقل عین دشمنی است. چون وجودش عیناً ضد عقل است (همان، ۳۳۷) لشکریان او نیز معادل لشکریان عقل هفتاد و پنج عدد بوده هر یکبه نحو متناظر ضد و دشمن یکی از لشکریان عقل هستند.

۱. فضایل و رذایل بنیادی و اصلی (فرماندهان لشگریان عقل و جهل)

ملاصدرا در این تفسیر از میان قوای هفتاد و پنج گانه عقل، نقش ویژه‌ای برای سه لشکر خیر، ایمان و عدل قائل است؛ در متن حدیث شریف، خیر وزیر عقل معرفی شده است، و ایمان و عدل در ردیف دیگر فضایل آمده اند. اما در تفسیر، ملاصدرا ایمان را فرمانروای عقل نظری، و عدل را فرمانروای عقل عملی معرفی می‌کند. به این ترتیب خیر مقدم بر ایمان و عدل بوده و مبدأ و اساس آن دو را تشکیل می‌دهد. از آنجا که منشأ صدور هر چه که از عقل بروز می‌کند خیر است در مقابل آن، منشأ صدور هر چه که از جهل بروز می‌کند، شرّ و بدی است. بنابراین وزیر عقل، خیر نام دارد و وزیر جهل، شر است که با جنود خود به میدان مبارزه با خیر و جنود آن می‌آید (همان، ۳۴۱).

اما درباره جنود عدالت باید گفت که از نظر صدرا فرمانروای لشکرها عملی است و باعث ظهور مکارم اخلاق می‌شود (همان، ۳۴۹). در واقع قوای سه گانه باطن طبق تفسیر صدرایی، فکر و شهوت و غضب هستند که عدل این قوا را به زمام عقل و دین می‌برد و به همین دلیل در لشکر عقل کارکرد بسیار مهمی دارد و می‌توان در بین قوا بعد از خیر نقش فرمانروایی برای آن قائل شد.

مرزهای افراط، تفریط و اعتدال بر هریک از این قوا ترسیم می‌گردد؛ از اعتدال در قوه ادراک به اعتدال در اندیشه و از افراط آن به جربزه، و تفریط آن به حماقت تعبیر می‌شود؛ از اعتدال غضب، شجاعت و از افراط آن تهور و از تفریط آن ترس جلوه‌گر می‌گردد. از اعتدال شهوت، عفت، و از افراط آن آزمندی، و از تفریط آن به خمودی تعبیر می‌گردد. اینها روابط اخلاق و اوساط سه گانه هستند که مکارم اخلاق نامیده می‌شوند و اطراف شش گانه‌اش خواهی جهلانی هستند. خوی و اخلاق نیک از جمع اوساط سه گانه عفت، شجاعت و عدالت محقق می‌گردد (همان، ۳۵۳).

بدین ترتیب بزرگترین لشکر عقل پس از خیر و ایمان، عدل است و بزرگترین لشکر جهل پس از شر و کفر، جور است که ضد عدل است؛ چرا که عدل کمال تقوی است و عقل عملی که رئیس همه قوای عملی است؛ بدان متصف می‌شود. همانطور که خیر حقیقی که بر ایمان اطلاق می‌شود غایت علوم حقیقی است و عقل نظری که مخدوم عقل عملی است متصف بدان می‌شود. بین دو رئیس عملی یعنی عقل عملی و نفس نگون‌سار و لشکریان هر یک، در لشکرگاه باطنی انسان و میدان قلب، ستیز و مقابله برپاست (همان، ۳۵۰).

در مجموع می‌توان گفت از نظر ملاصدرا خیر هویت اخلاقی همه فضایل را بیان می‌دارد و شرّ دلالت بر هویت ضد اخلاقی همه رذایل دارد. ایمان خاستگاه معرفت الهی و توحیدی فضایل را بیان می‌دارد، همان‌طور که کفر بر ریشه و اساس شیطانی و نفسانی رذایل دلالت می‌کند. عدل نظام بخش و تعیین‌بخش به هر فضیلتی در سازمان متوازن شخصیت انسان است چنانچه در مقابل آن، جور و ظلم، مخل و درهم کوبنده نظام روحی و خلقی آدمی است.

۲. فضایل و رذایل حیطة افکار

مراد از قوایی که در این حیطة معرفی می‌شوند آن دسته از فضایل و رذایل اخلاقی‌اند که متعلق به عالم معرفت و تفکر و ادراک هستند و این حیثیت در آنها غالب است. با واکاوی شرح ملاصدرا فضایل و رذایل ذیل را می‌توان از سنخ فضایل فکر و معرفت قرار داد:

تصدیق حقیقت و حق‌پذیری در مقابل انکار حق، دانایی در برابر نادانی، فهم در مقابل ناهمی، معرفت و حق‌شناسی در مقابل انکار و حق‌نشناسی، تذکر و یادآوری در مقابل سهو و بی‌تفاتی، حکمت و صلاح اندیشی در مقابل هواپرستی.

شرح وجه انتساب

تصدیق حقیقت و حق پذیری از آن جهت در زمره فضایل افکار قرار می‌گیرد که ثمره یقین و ملازم با عاقل است که در مقابلش لشکر انکار حق‌الیقین به جنگ می‌آیند (همان، ۳۴۷)؛ کسی می‌تواند در سرزمین علم به خوشه چینی معرفت پردازد که روحیه و خصلت حقیقت‌طلبی و حق‌پذیری داشته باشد، وگرنه انسان حقیقت‌گریز و حق‌ستیز چگونه می‌تواند دروازه‌های ذهن خود را به روی حقایق نو بگشاید و با گشاده‌رویی از مهمانان معرفت استقبال کند؟

اما جنود دانایی و فهم، از آن وجه در قسم علم قرار می‌گیرند که ملاصدرا دانایی را علم تفصیلی و فهم را توانایی استنباط معنای واقعی از الفاظ می‌گیرد (همان، ۳۷۱). در زمینه لشکر حکمت و صلاح‌اندیشی که هوی به مقابله با آن می‌آید، از آن وجه در این قسم است که علم به حقایق امور از اعتدال بین جربزه و بلاهت ظهور می‌یابد (همان، ۴۷۰). شك نیست، آن‌کس که از دریچه حقیقت‌جویی و صلاح‌اندیشی به جستجوی حق می‌پردازد، بیش از آن‌کس که بر اساس هوی‌اندیشی به تعاطی حقیقت می‌پردازد، می‌تواند گوهر حقیقت و معرفت را اصطیاد کند. صلاح‌اندیشی سنگ‌فرش‌های جستجوی ما به معرفت و حقیقت را تسطیح و هوی‌اندیشی، این مسیر را تبدیل به مردابی مانع رسیدن به معرفت و حقیقت می‌گرداند. در مورد حق ملاصدرا معتقد است که حق به معنای امر متحقق، ثابت، واقع و صدق محض است (حسن‌زاده‌آملی، ۱۳۸۹: ۶۸۱/۱). اولین حق، ذات خداوند تعالی است که سبب‌ساز و جویی تمامی عالم است و بعد از خداوند متعال عقل سزاوارترین حق است که وجودی ثابت و پایدار دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۴۴۱/۲).

با بررسی شرح صدرالمتالهین جنود دیگر همچون معرفت (صدرالدین شیرازی،

۱۳۸۴: ۴۱۴/۱) و تذکر (همان، ۳۹۱) را از آن جهت در قسم فضایل مربوط به علم می‌توان قرار داد که ملاصدرا صراحتاً آنها را به قوه ادراکی نسبت داده است.

۳. فضایل و رذایل حیطة افکار و احوال

منظور از جنود این حیطة قوایی است که وجه احوال و احساسات بر آن غالب است، و در عین حال هر کدام از ریشه داشتن در معرفتی خاص در وجود آدمی نشأت یافته‌اند؛ برای همین نام این دسته، فضایل احوال و افکار نهاده شده است. فایده و ثمره معرفت، اصلاح حالات و صفات قلبی از آلودگی‌ها و استقامت بر انحراف از جاده حق است و ثمره اصلاح قلب انکشاف حق تعالی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۲/۲۶۱)؛ ظهور از احوال، حالات قلبی است که تصفیه و تطهیر از آلودگی‌های دنیا را شامل می‌شود تا آنجا که صفا یافته و حقیقت بر آن منجلی می‌شود. طبق برداشت نگارنده از زوایایی که در مورد حال و احوال باطنی و قلبی در آثار حکمت متعالیه آمده است، جنود عقل و جهل به قرار زیرند:

نرم‌دلی در برابر سخت‌دلی، خوش‌بینی در برابر بدبینی، چشم‌داشت به آموزش الهی در برابر نومید شدن از آموزش الهی، امید در مقابل ناامیدی؛ رهبت و بیم از حق در مقابل بی‌باکی و گستاخی؛ سلامت نفس و ماجراجویی، محبت و بغض، آسودگی خاطر و رنجیدن دل؛ خرمی و چستی در مقابل سستی و سهل‌انگاری؛ الفت و انس در مقابل اندوه و آزدگی؛ آسانی و آرامش در مقابل سختی و بدسگالی؛ فروتنی در مقابل کبر و نخوت.

شرح وجه انتساب

می‌توان گفت که جنود مطرح شده از جهات ذیل در دسته حال و فکر قرار می‌گیرند: بعنوان نمونه، در مورد لشکر نرم‌دلی که در مقابلش سنگدلی و غضب قرار می‌گیرد، ملاصدرا معتقد است که رحمت حالت قلب معنوی یعنی نفس است و

رأفت، حال قلب جسمانی است (همان، ۳۹۳). رحمت از معرفت به حال دیگران است و رأفت از سر عطفوت بدان‌ها سرچشمه می‌گیرد.

امید از آن جهت در سنخ حال و فکر قرار می‌گیرد که احساسی است که ثمره علم به توحید فاعلی خداوند بوده و با بهره‌مندی بیشتر عقل از رحمت الهی فزونی می‌یابد (همان، ۴۰۳). خوش‌بینی و رضا به قضا و حکم الهی از آن وجه در حوزه افکار- احوال است که احساسی است که از معرفت به محبت خدا ثمره گرفته است. همچنین چشم‌داشت به آموزش الهی از نظر ملاصدرا احساسی است که از معرفت به رحمت الهی ریشه گرفته است (همان، ۳۵۵).

رهبت و بیم از حق، احساسی است که پس از حکمت در وجود آدمی تبلور می‌یابد (همان، ۳۷۷). تواضع از حالات نجات‌دهنده انسان است. زمانی که حالت فروتنی از قلب برمی‌خیزد، نخوت جای آن می‌نشیند و تأثیرش حتی در ظاهر آدمی حاضر می‌گردد. درمان کبر تنها از طریق معرفت نفس و معرفت به مقام حق تعالی و اذعان عملی به خست مرتبه وجود آدمی ممکن است (همان، ۳۷۸).

سلامت نفس و مبری بودنش از افکار رذیله و امراض باطنی، هم مربوط به حیطة شناخت و هم حالات می‌گردد. محبت و سرور نیز طبق برداشت صدرایی، از آن وجه در حوزه فضایل احساس است که با ادراک رابطه‌ای متقابل دارد (همان، ۳۹۹). در واقع ابتهاج، ادراک امری است که نزد مدرک بهترین گزیده است (همان، ۴۵۹)؛ بدین جهت می‌توان گفت که بزرگ‌ترین مسرور به ذات خود، حق تعالی است (همان، ۴۶۱).

آسودگی خاطر نیز حالتی است که عاقل بدان متصف است؛ چراکه بر احکام الهی صابر و بر نعم وی شاکر است (همان، ۵۳۲). در زمینه صفت خرمی باید گفت خرمی و فرح از وسائط ادراک محبوب هستند؛ هرچه مطلوب برتر باشد، ادراک صفات و

آثار و خرمی ادراک‌کننده متعالی‌تر است؛ برای همین عارف مسرورترین آفریدگان است (همان، ۴۸۰-۴۸۳). درباره لشگر الفت و وحدت باید گفت الفت از سنخ وحدت و جمع است که سرچشمه هر خیری است، اما جهل عین قبول و انقسام بوده و وحدتش عین کثرت و اتصالش جدایی است (همان، ۴۸۵).

آسانی و آرامش حالتی است که از ایمان نشأت می‌گیرد و ایمان از یک‌سو ریشه در معرفت الله دارد و از سوی دیگر خود در زمره گرایش و حال و احساس است (همان، ۴۶۳).

بطور کلی، از آنجایی که خصلت‌های احساسی و معرفتی در انسان، در وجودی یکپارچه که همانا روح انسانی باشد گرد آمده و اتحادی وجودی برقرار کرده‌اند، می‌توان از کلمات ارزشمند امام علیه السلام چنین استنباط کرد که بسیاری از این خصلت‌ها و فضایل احساسی و عاطفی می‌توانند بسترهای مناسبی برای دریافت‌های معرفتی و عقلانی باشند و بسیاری دیگر در مقابل می‌توانند حجاب‌هایی در برابر دریافت حقیقت و معرفت تلقی گردند. انسانی که دارای خصلت ملایمت و انعطاف‌پذیری است، هم در سبک زندگی خود آماده پذیرش تغییرات مثبت است و هم در حوزه تفکر و ادراک آماده پذیرش اندیشه‌های مثبت و متفاوت است. این درست بر خلاف کسی است که دارای شخصیتی صلب و سخت و نفوذناپذیر است. فرد اخیر نه در رفتار خود آماده تغییرات است و نه در افکار خود.

۴. فضایل و ردایل حیطة افکار و اعمال

در این قسمت خصوصیات و فضایلی معرفی می‌گردند که هر چند از جهت بروز خارجی حیث عمل بر آنها غالب و هویت عملی دارند، اما در واقع جلوه معرفت و ادراک و تفکری خاص هستند. این گروه که بیشترین لشگریان عقل و جهل را تشکیل می‌دهند به قرار زیرند:

عفت و پارسایی در مقابل هتک و هرزگی؛ رفق و خوشرویی در مقابل بدخویی؛ کم‌گویی و خاموشی در مقابل پرگویی، آرامش در برابر شتاب‌زدگی؛ خودداری در مقابل خودباختن و نیازمندی؛ چشم‌پوشی و گذشت در مقابل و بازخواست؛ دوستی در برابر دشمنی، راستگویی در برابر دروغ‌ورزی؛ شهامت و کارپردازی در مقابل کندفهمی و کندکاری؛ با حقیقت بودن در برابر ریاکاری، انصاف در برابر جانبداری باطل، محافظه‌کاری و مراقبه در مقابل سهل‌انگاری، مهرورزی در مقابل بی‌علاقگی؛ فروتنی در برابر گردنکشی؛ اخلاص در عمل در مقابل غرض‌ورزی؛ یک‌رویی و حفظ غیب در مقابل دورویی و مکر؛ امساک و کم‌خوری در مقابل شکم‌خوارگی؛ نگاه داشتن سخن در مقابل سخن‌چینی؛ جهاد و کوشش در ترویج حق در مقابل فرار و گریز از جهاد؛ حج و اجابت ندای خدا در مقابل پشت سر انداختن فرمان الهی؛ اعتدال و ضد آن افزون‌طلبی؛ درخواست و توجه به خدا در مقابل روگردانی از حق؛ وفاداری در برابر پیمان شکنی. امانت و استواری در مقابل خیانت و نادرستی؛ مدارا و رازداری در مقابل افشای سرّ و آشوبگری؛ پرده‌پوشی و سرنگه‌داری در مقابل فاش کردن سرّ؛ مراعات حقوق پدر و مادر و در مقابل حق‌نشناسی نسبت به آن‌ها؛ پاکیزگی و نظافت و در مقابل آلودگی و چرکینی؛ شایسته بودن در مقابل زشتی و ناشایستگی، تقیه از دشمن در مقابل اشاعه اسرار و بی‌پروایی؛ حیا و آزرم در مقابل لودگی و دریدگی؛ میانه‌روی در مقابل تجاوز از حد؛ سنگینی و وقار در مقابل سبکی و جلافت.

شرح وجه انتساب

در این بخش نیز به‌عنوان نمونه به وجه انتساب برخی از موارد یادشده می‌پردازیم؛ در مورد عفت و پارسایی باید گفت که این خصلت با اعتدال قوه شهوت در اعمال انسان ظهور می‌یابد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۴: ۱/۳۷۲). اعتدال در قوه شهوت نیز

جز به حاکمیت عقل و لجام تعقل که ادراک حد وسط است و تصدیق به خیر بودن حاصل نمی‌شود.

رفق و خوشرویی هم تلافی در رفتار است که خرق با آن در ستیز است (همان، ۳۷۶). رفق ناشی از درک طرف مقابل و رعایت حال او است؛ برعکس خرق و خشونت در رفتار که از جهل و عدم توجه به احوال دیگران پدید می‌آید. آرامی و تأنی، نیز جلوه اعتدال قوه غضب و غلبه عقل در اعمال غضب است که منتهی به هیأت وقار می‌شود (همان، ۳۷۷).

فضیلت خودداری در عاقل از آن نشأت می‌گیرد که غنای حقیقی را از جانب خدا می‌داند و این احساس غنا، او را در عمل به نیازمندی نمی‌کشاند (همان، ۴۴۹). دوستی نیز عملی است که از ائتلاف ارواح و عقول عقلا در عالم قدس نشأت می‌گیرد (همان، ۴۵۳). راستگویی، رفتاری است مشتمل بر حق‌شناسی و آشکار سازی آن که تجلی ملکه ثابت و مبادی محکم نفسانی است (همان، ۴۰۴).

در مورد لشکر کارپردازی و تیزفهمی باید گفت که از تعالی قوای ادراکی در اعمال متجلی می‌سازد (همان، ۴۰۴). در این فعل اخلاقی حیث فهم و اندیشه بارز است.

انصاف، نگاه داشتن حد عدل در زندگی عملی و رفتاری است که از حق‌جویی و حق‌شناسی سرچشمه گرفته و تعصب‌ورزی جاهلانه در مقابل آن آدمی را به اعمال غیرمنصفانه می‌کشاند (همان، ۴۶۱).

محافظه‌کاری و مراقبه طبق شرح ملاصدرا مداومت بر عبادات و انجام آن‌ها در وقت خود هست به گونه‌ای که از آداب عبادات و طاعات محافظت شود و منشأ آن تقوا است (همان، ۴۷۸). رفتار عطفوانه نیز از ویژگی جامعیت و فراگیری و وجود قوی فکر سرچشمه می‌گیرد (همان، ۴۵۳).

در مورد لشکر فروتنی طبق تفسیر صدرایی باید گفت که رفتار فروتنانه تنها با

معرفت نسبت به خست وجودی انسان و درک جلال الهی صورت می‌گیرد که کبر و فرومایگی به ستیز آن می‌آید و تا آن معرفت نباشد در عمل حاضر نمی‌گردد (همان، ۳۹۶).

درباره اخلاص در عمل این مسأله مهم است که اطاعت بی‌شائبه ریشه در این فهم باور دارد که پروردگار حقیقی خداست و تنها عقول کامله بدان معرفت موفق می‌شوند (همان، ۴۶۷-۴۶۹).

در مورد یک‌رویی و حفظ غیبت باید گفت عقل چون آینه‌ای صافی و دور از دورویی است؛ بنابراین عاقل به صفت یک‌رویی متصف می‌شود (همان، ۴۰۷). روزه و کم‌خوری از آن وجه هم‌فکر و هم‌عمل است که در واقع خوگرفتن به صفت الهی حمدیت است و با هزم نفس اماره و تقویت تقوی، ایستادگی در برابر امیال شهوانی محقق می‌گردد. در حقیقت روزه اخص الخواص، روزه دل‌از‌غیر خداست که تنها با مرکب استغراق در حق محقق می‌شود (همان، ۴۴۰-۴۴۱).

جهاد و کوشش در راه حق نیز در مرحله اول با اذعان عقل به خست دنیا و علو آخرت محقق می‌شود و بعد در جنگ در جبهه علیه دشمن درونی نفس و کفار و دشمنان عینی حق، جلوه‌گر می‌شود (همان، ۴۴۲-۴۴۵).

حج و اجابت ندای خدا در واقع لشکری است که با قصد و آهنگ برای خدا در فکر و قلب و عمل به اعضا و جوارح در مراسم حج بروز می‌یابد (همان، ۴۴۸). ملاصدرا معتقد است که صفاتی که در قرآن برای خانه کعبه ذکر شده، مطابقت بسیاری با ملکات قلب انسانی دارد (همان، ۴۴۹-۴۵۱).

با حقیقت بودن و خالص نمودن اعمال نیز صرفاً جهت پروردگار حتماً پس از معرفت به مقام توحید الهی بروز می‌یابد (همان، ۴۵۸).

در مورد قناعت باید گفت تا تفکر قناعت‌ورزانه در ما شکل نگیرد، موفق به

رعایت اعتدال در زندگی عملی نمی‌شویم (همان، ۵۲۵).

در مبحث دعا و درخواست و توجه به خدا باید گفت که تا اذعان به نیازمندی و استغراق در امواج حاجت در تفکر و اندیشه شکل نگیرد، آدمی در عمل دست به دعا بلند نمی‌کند (همان، ۴۶۸).

وفاداری رفتاری است که منشاء آن عقل و ایمان و عبودیت است و ضد آن پیمان‌شکنی است که از شهوت فرمان می‌گیرد به جنگ وفاداری می‌آید (همان، ۳۹۶). عفو و گذشت رفتاری است که از سرکوبی لشکر غضب و کنترل خشم حاصل می‌آید (همان، ۵۴۴). امانت‌داری و استواری فعلی است که ظهور علم به قوه یگانه الهی است (همان، ۴۶۵). مدارا و رازداری رفتاری است که از صبر سرچشمه می‌گیرد (همان، ۴۷۹). پرده‌پوشی عملی است که از جنود عقل است؛ چرا که زبان عاقل در قلبش است، اما قلب احمق در دهانش می‌تپد (همان، ۴۲۱). مراعات حقوق پدر و مادر (همان، ۴۵۷)، نیکوکاری و عمل به معروف از نظر ملاصدا منظومه جامعی است که مشتمل بر طاعات الهی، امور شرعی و نیکوکاری در تعاملات اجتماعی است (همان، ۴۵۸)؛ همگی بروز معرفتی والا هستند.

رعایت پاکیزگی و نظافت از تنزیه عقل و قلب نشأت می‌گیرد، چرا که بین ظاهر و باطن رابطه‌ای وثیق وجود دارد (همان، ۴۶۲). رعایت میانه‌وری در همه وجوه زندگی نتیجه ملکه عدالت در قلب است که نقش فرمانروایی خلیقات نیکو را دارد (همان، ۴۶۵). در اعمالی چون سکوت و کم‌گویی (همان، ۴۴۲)، نگاه داشتن سخن (همان، ۵۱۸)، تقیه از دشمن (همان، ۴۶۰)، حیا و آزر (همان، ۴۶۳)، قناعت و بسنده کردن براندک (همان، ۵۲۴)، سنگینی و وقار در رفتار (همان، ۴۷۰)، وجه عمل غالب است، اما در همگی حکمتی متعلق به وادی تفکر زاییده آنها بوده است.

مواردی که در این محور مورد بررسی قرار گرفت، همان‌گونه که از عنوان

تخصیص یافته به آنها بر می آید، خصایصی هستند که حیثیت غالب و بارز آنها عملی و رفتاری بودن آنهاست، اما در عین حال خصوصیاتى هستند که از آگاهی‌های پیشین ما مشروب می‌شوند و نیز شخصیت انسانی را برای درك و دریافت‌های عقلی بالاتر تقویت می‌کنند. چرا که اعمال می‌توانند احوال و شخصیت انسان را بسازند و شخصیت انسان‌ها محل شکل‌گیری اندیشه‌ها و افکار او هستند. پر روشن است که انسان‌ها هنگام ورود در میدانگاه تفکر و تعقل، با تمام شخصیت خود وارد می‌شوند و برخی از خصوصیات شخصیتی آنان بستری مساعد و مناسب برای تفکر و تعقل راستین است و برخی خصوصیات شخصیتی مقابل، مانع دریافت حقایق راستین.

انسانی که با اعمال مشفقانه و بر اساس راستگویی و امانتداری و يك رویی و اخلاص و فروتنی و انصاف نگه داشتن و جد و جهد و مراقبه و مداومت در راست کرداری به شخصیتی محکم و معتدل و زلال تبدیل شده است، بهتر می‌تواند جويا و دریافت‌کننده معلومات و معقولات راستین باشد تا انسانی که بر اساس خصلت‌های مقابل به شخصیتی متزلزل و مضطرب و دچار افراط و تفریط‌ها و کژي‌های شخصیتی شده است.

بدینسان برخی از جنود عقل هویتی رفتاری معرفتی دارند که در کلمات معصوم علیه السلام بعنوان لشکریان عقل و اندیشه سلیم از آنها یاد شده است.

۵. فضایل و رذایل حیطة افکار، احوال و اعمال

مقامات ایمانی مطرح شده در این طیف بر مبنای شرح صدرایی به نحو بارزی از هر سه مؤلفه فكر و حال و عمل تشکیل شده‌اند. ملاصدرا معتقد است که هر یک از مقامات دین و اخلاق از هر سه رکن علم و حال و عمل انتظام یافته است. بر این اساس فضایل و رذایلی که هر سه رکن یاد شده در آنها به نحو بارز و کامل محقق است به قرار زیرند:

شکر و سپاسگزاری در مقابل ناسپاسی و کفران نعمت؛ توکل در برابر حرص، زهد در مقابل رغبت و دنیاپرستی، نماز در مقابل بی‌نمازی و کناره‌گیری از خداوند؛ حلم و بردباری در برابر نابردباری، صبر و شکیبایی در مقابل بی‌تابی؛ توبه و بازگشت به خدا در مقابل اصرار بر گناه؛ استغفار و طلب آمرزش در مقابل غرور به اعمال و تبرئه کردن خود از گناه؛ سخاوت و بخشش در مقابل بخل و دریغ.

شرح وجه انتساب

خصوصیات و فضایی که در این محور مورد بحث قرار گرفتند وجوهی سه‌گانه دارند. سه حیثیت علم و عمل و حال در آنها در قالبی پیوسته قابل مشاهده است. این مهم به دلیل تعاملات و پیوستگی‌های حوزه افکار و اعمال و احوال با یکدیگر است. چرخه تعاملات میان اضلاع سه‌گانه فوق باعث می‌گردد در یک چرخه پایان‌ناپذیر، افکار و ادراکات ما به اعمال و احوال ما منجر شوند و نیز بالعکس، احوال و اعمال ما به بالا رفتن سپهر و ساحت آگاهی ما منجر شوند.

انسانی که برخوردار از درجاتی از آگاهی نسبت به حقایق هستی و مبدأ و معاد است می‌تواند عملی از روی شکر یا توکل و تقوا و صبر و غیره داشته باشد و همو در چرخه عمل و شکل‌گیری حالات درونی به ساحتی از شخصیت ایمانی و معرفتی دست می‌یابد که آماده درک و فهم حقایق بالاتری در عالم می‌گردد که «ان تتقوا الله یجعل له فرقانا».

اکنون در این فراز به عنوان نمونه به برخی از مصادیق در محور مزبور می‌پردازیم و توضیحات صدرا را درباره این نوع از جنود عقل که هویتی سه‌بعدی و سه‌گانه دارند مورد بررسی قرار می‌دهیم.

شکر مجتمع از علم و حال و عمل است که علم اصل است و آن سبب حال و حال علت عمل است؛ از حیث علم، شکر ناشی از معرفت به عین نعمت، ذات نعمت‌دهنده

و صفات ارادی نعمت‌دهنده است. حال همان خوشحالی و سرور نسبت به بخشنده نعمت است که ثمره این معرفت است و رکن سوم عمل است که در سه وجه قلب (نیت خیر)، زبان (شکر و سپاس‌گویی) و اعضا (به کارگیری نعم الهی در اطاعت) ظهور می‌یابد. (همان، ۳۵۷-۳۵۸). در ضدیت با ارکان شکر پایه‌های کفران و ناسپاسی شکل می‌گیرد که در عدم شناخت نعمت و بخشنده نعمت و سپس حال ظن و بدگمانی به نعمت‌دهنده بروز یافته موجب انجام معصیت و عصیان در عمل نسبت به نعمت‌دهنده می‌شود (همان، ۳۶۱).

در توکل همچون دیگر ابواب ایمان علم اصل و مبنا بوده و حال و عمل بر آن انتظام یافته است؛ توکل باید بر سه علم قرار گیرد. توحید، معرفت به قدرت کامل، ایمان به بخشش و حکمت حق تعالی (همان، ۳۶۲). وقتی که قلب بر این انوار تابناک شد، حال شریفی بر انسان حاصل می‌شود که آن همان توکل است. علم اصل آن و عمل نتیجه و ثمره‌ی آن است (همان، ۴۱۸).

زهد معرفت به این اصل است که دنیا و لذت‌های آن اموری بیهوده‌اند در مقابل دنیاپرستی که زاییده جهل به فنای دنیا و نادیده انگاشتن بقای آخرت است (همان، ۳۷۳). بالاترین درجه‌ی زهد آن است که زاهد در زهدش نیز زهد بورزد؛ یعنی ملاحظه نکند که چیزی را ترک کرده است و رغبتی جز به خدا و ملاقات با او نداشته باشد (همان، ۳۷۵).

در مورد نماز باید گفت هر سه حیث فکر و حال و عمل دخیل‌اند. عقل در عالم معرفت، متذکر عظمت حق تعالی می‌گردد. ثمره این معرفت به صورت حالت خشوع، زاری و خواری در محضر حق جلوه‌گر می‌شود و در عبادتی چون نماز در اعمال و افعال انسان مجسم می‌شود (همان، ۴۲۱). نماز کامل باید متصف به حسنات ظاهری و نیز اسرار باطنی باشد؛ روح نماز عرفان حق و بندگی از سرچشمه اخلاص

و توحید است. اسرار باطنی نماز عبارتند از: ملکاتی قلبی همچون حضور قلب، تفهیم، تعظیم، هیبت، رجاء و حیا (همان، ۴۲۲). در واقع نماز مناجاتی است که به واسطه‌ی عقل و نه اعمال ظاهری، ظهور حقیقی می‌یابد (همان، ۴۲۷).

تواضع از ملکات منجی است که معرفت نفس آن را بروز می‌دهد و ملکه‌ای قلبی می‌شود درمان کبر نیز تنها معرفت به مقام حق تعالی و اذعان عملی به خست مرتبه وجود آدمی ممکن است (همان، ۴۳۶).

حلم از شاخه‌های اعتدال در قوه‌ی غضب است که به حالت و ملکه حلم و سپس انتخاب صبورانه در اعمال جلوه‌گر می‌شود (همان، ۳۸۲).

صبر از مقامات دین با گام‌های تقوی و یقین است و بنابراین از معارف، احوال و اعمال انتظام یافته است. صبر با معرفت پیشین به حق حالت منبعث از آن که قائم به قلب است، تحقق می‌یابد و در واقع عمل صبورانه ثمره‌ای است که از هر دوی این شاخه‌ها می‌روید (همان، ۳۸۸). صبر در واقع پایداری لشکری در برابر ضدش هست که بر سر مقتضیات و خواسته‌ها در میدان قلب کارزار دارند (همان، ۳۹۰).

توبه که بازگشت از گناه به اطاعت خداوند است، از هر سه امر علم، حال و عمل انتظام یافته است؛ یعنی این بازگشت با معرفت و پشیمانی و اراده محقق می‌گردد. معرفت به آثار گناه، ندامت و تأثر قلبی از انجام گناه باعث اراده بر ترک گناه می‌شود (همان، ۴۷۳). اصرار پافشاری بر گناه ضد توبه بر حسب بخش‌های سه‌گانه علم، حال و عمل است (همان، ۴۷۴).

معرفت به مقام خداوند و بزرگی تقصیرات، آدمی را به طلب مغفرت فرا می‌خواند که ضد آن غرور است و منشأ غرور جهل و نادانی است (همان، ۴۷۷).

فضیلت سخاوت نیز از اوصاف جامع علم و حال و عمل است. کرم و سخاوت منحصر در عمل سخاوتمندانه نیست، بلکه در عالم معرفت نیز تجلی دارد؛ چراکه

شجاعت عالی‌ترین وجوه بخشش است، آنگاه که شجاع جان خویش را در راه حقیقتی برتر می‌بخشد. متعالی‌ترین مرتبه سخاوت بعد از مقام شهادت و بذل جان، ایثار است که اعطای اموال در عین نیازمندی است. زدودن کینه از قلب هم نوعی دیگری سخاوت است. ضد سخاوت رذیلت بخل است و بالاترین نوع بخل زمانی است که آدمی علی‌رغم نیاز و احتیاج خودش نیز بخل می‌ورزد^۱ (همان، ۴۸۸-۴۸۹).

۶. فضایل و رذایل حیطة ثمرات و آثار جنود عقل و جهل

در میان لشکریان عقل و جهل، بعضی از فضایل و رذایل اخلاقی ثمره و آثار و در واقع نتایج فعالیت عقل و جهل‌اند و خود مستقیماً در حوزه اعمال ارادی انسان قرار ندارند. یعنی نمی‌توان آنها را در ردیف دیگر فضایل اخلاقی قرار داد و فعل اخلاقی انسان تلقی نمود، بلکه ثمره نهایی تخلق به لشکریان عقل و جهل‌اند و لذا تعبیر نعمت برای آنها بجای تعبیر فضیلت اخلاقی مناسبتر به نظر می‌رسد. این دسته از فضایل نسبت به عقل ثمره نهایی فضایل عقلی و قله کمال انسانی محسوب میشوند و نسبت به جهل نیز نتیجه غایی و حضيض تنزل انسانی هستند. اموری چون: برکت داشتن در مقابل بی‌برکتی؛ عافیت در مقابل بلا و گرفتاری، سعادت در مقابل شقاوت.

شرح وجه انتساب

برکت از جنودی است که اصل هر خیر است، در حالی که محو و نقص و بطلان متعلق به عالم شر هستند (همان، ۴۶۷). در مورد عافیت باید گفت بهره‌مندی از عقل موجب صحت و سلامت عاقل در دنیا و آخرت از هر بلا و گرفتاری است. در مقابل، تعلق جاهل به امور دنیوی دلیل عذاب و بلا و رنج وی است (همان، ۴۶۸). بنابراین برکت و عافیت دو مؤلفه اصلی سعادت‌مندی در دنیا هستند و جامع همه خوبی‌هایی که در

۱. همچون بیماری که از سر بخل، دارو نمی‌گیرد.

دنیا انسان آنها را طلب می‌کند و سعادت نیز که وجه جامع همه فضایل است غایت نهایی حیات دنیوی و اخروی انسان است. در مقابل، بی‌برکتی و بلا و گرفتاری جامع همه ناگواری‌های حیات دنیوی انسان بوده و شقاوت و نگون‌بختی فرجام رذایل اخلاقی در دنیا و آخرت است. به سبب اشتغال سه نعمت برکت و عافیت و سعادت، طلب و مسئله این سه از درگاه الهی، در نصوص و تعالیم دینی در زمره درخواست‌ها و ادعیه جامع محسوب می‌شود.

در مورد ثمره اصلی این فضایل که سعادت حقیقی است باید گفت از نظر ملاصدرا سعادت، ادراک امری را گویند که خیر است و شر حقیقی عدم آن است و شقاوت حقیقی که در ضدیت با آن است، ادراک آن شر است. هر امری که وجودش تام‌تر، خیریت آن قوی‌تر و ادراکش لذت‌بخش‌تر و ادراک کننده‌اش نیک‌بخت‌تر است (همان، ۴۷۱). در واقع مشاهده جمال الهی متعالی‌ترین مرتبه ادراک است که نصیب عارف در مراتب معرفت به جلال الهی می‌گردد که در پی آن به بهجت نایل می‌گردد (همان، ۵۲۸).

گام‌های سلوک اخلاقی بر مبنای ساختار نوین

هریک از این هفتاد و پنج لشکر نسبت به درجات اخس و اشرف‌شان بر مبنای سعه وجودی در دسته وزرا، فرمانروایان و خدمه عقل قرار دارند که عقل کامل، سلطان چیره بر همه آنان است؛ خیر و وزیر عقل، و ایمان و عدل فرماندهان لشگریان نظری و عملی مملکت جان‌اند. دیگر فضایل در خدمت این فرمانروایان و تحت امر آنان‌اند. و در مجموع همگی در کار به کمال و سعادت رساندن انسان.

با توجه به دسته‌بندی ششگانه یاد شده، میتوان میان فضایل اخلاقی از حیث اولویت و تأثیرگذاری و زمینه‌سازی برای کسب دیگر فضایل، مراحل و گام‌هایی را به ترتیب زیر که مطابق ترتیب یاد شده در بالاست قایل شد:

گام نخست آنچه در درجه اول سلوک اخلاقی لازم است و بستر آماده برای شکوفایی دیگر فضایل است را گروه اول فضایل بدانیم که شامل: ۱- خیر گرایی و خیر خواهی؛ ۲- ایمان و باور عارفانه به حضرت حق و ۳- عدل پیشه‌گی و استقامت بر مدار عدالت در کلیه حرکات و سکناات است.

گام دوم در طریق کسب فضایل، تحلی به دسته دوم از فضایل یعنی فضایل مربوط به مؤلفه فکر و اندیشه و معرفت است که قوام اصلی هر فضیلتی را تشکیل می‌دهد. فضایی چون تصدیق حقیقت، دانایی، فهم، معرفت و حق‌شناسی، تذکر و یادآوری، حکمت و صلاح اندیشی.

گام سوم دو دسته بعدی از فضایل قرار می‌گیرند که در ردیف یکدیگر و ملازم هم‌اند، یعنی فضایل فکری-حالی چون: نرم‌دلی، خوش‌بینی، امید، رهبت و بیم از حق، سلامت نفس، محبت، آسودگی خاطر، خرمی، الفت و انس، فروتنی... همچنین فضایل فکری- عملی چون: عفت، رفق و خوشرویی، کم‌گویی و خاموشی، چشم‌پوشی و گذشت، دوستی، راستگویی، شهامت، انصاف، مراقبه، مهرورزی، فروتنی، اخلاص، روزه و کم‌خوری جهاد، حج...

گام پنجم گام برتر و بالاتر در کسب فضایل، تحلی به دسته پنجم از فضایل است، یعنی فضایل جامعی که هر سه مؤلفه فکر و حال و عمل را به نحو کامل و بارز دارا هستند. فضایل ایمانی‌ای چون: شکر نعمت، توکل، زهد، نماز، حلم، صبر، توبه، استغفار، سخاوت.

گام نهایی و مرحله ششم در کسب فضایل، مرتبه‌ای است که خود به دنبال کسب دیگر فضایل در زندگی و شخصیت انسان پدیدار می‌شوند و در حکم ثمره و نتیجه لاینفک فضیلت‌گرایی و کمال‌جوئی آدمی و تحلی او به کمالات اخلاقی است. یعنی پدیدار شدن و ظهور و بروز برکت و عافیت در همه شؤون زندگی انسان و نیل به

مراتبی از سعادت‌مندی که متناسب است با مراتب کسب فضایل اخلاقی. نکته شایان توجه و تذکر این است که در مورد رابطه فکر، حال و عمل در نگاه اول به نظر می‌رسید که این رابطه از دیدگاه ملاصدرا خطی و یک طرفه است؛ یعنی گویی همواره این فکر است که منجر به برانگیختن شوق می‌شود، و شوق به تحقق اراده انجامیده و نهایتاً به انجام عمل منتهی می‌شود. با تأملی افزون‌تر بر متون صدرایی بدین نتیجه می‌رسیم که این نسبت، رابطه‌ای طرفینی، سه مؤلفه‌ای بوده و خطی و یک طرفه نیست. از دیدگاه صدرالمتألهین هر چند معارف، اصولی هستند که احوال را نتیجه می‌دهند و احوال ثمره اعمال‌اند، اما از لحاظ غایت، نتیجه و دور برعکس می‌شود؛ چرا که غایت اعمال آن است که احوال بر آن مترتب گردد و جان برای احوال حسنه صیقل یابد. همچنین غایت احوال آن است که علوم و معارف حاصل شود و روح و جان صیقل پیدا کند تا که حقایق علوم بر آن متجلی گردد.

نتیجه‌گیری و استنباط

با توجه به بررسی تحلیلی مؤلفه‌های ششگانه در منظومه قوای عقل و جهل که در حدیث شریف حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد و با تأمل در نسبت فضایل و رذایل اخلاقی با یکدیگر و ترتب و تأخر آنها بر مبنای شرح ملاصدرا نتایج ذیل قابل استنباط می‌باشند:

۱. خیر و ایمان و عدل در میان دیگر فضایل نقش اصلی و اساسی دارند. به نظر می‌رسد از دیدگاه ملاصدرا سه لشکر خیر و ایمان و عدل و اضداد آنها از آن حیث متمایز از دیگر فضایل و مقدم و حاکم بر آنها معرفی شده‌اند که این سه، شاخص‌های هویتی هر فضیلت و رذیلت اخلاقی هستند. خیر شاخصه اخلاقی بودن، ایمان شاخصه الهی بودن، و عدل شاخصه میزان و توازن داشتن هر فضیلت اخلاقی در سازمان وجود انسان است و سه ضد مقابل آنها یعنی شرّ و کفر و جور، به طریق مقابل

شاخصه‌های هویتی هر رذیلت اخلاقی محسوب می‌شوند.

۲. فکر و اندیشه و معرفت در همه حیطه‌های فضیلت و رذیلت ریشه داشته و در منظومه فضایل و رذایل اخلاقی نقشی تعیین‌کننده دارد. این علم است که اول و آخر همه و اصل و قطب سه محور فکر و حال و عمل در جمیع فضایل محسوب می‌شود.

همانطور که ناآگاهی و نادانی در جمیع رذایل نقش اصلی و محوری دارد؛

۳. شبکه معرفت در فضای اندیشه و تفکر انسان است که، حال را در صفحات نفس و روح انسان به ارمغان می‌آورد و حال نیز به نوبه خود، عمل را به دنبال می‌آورد.

۴. رابطه بین افکار، احوال و اعمال در وجود آدمی یکطرفه و یکسویه نیست، بلکه رابطه‌ای طرفینی، سه بعدی و از نوع تأثیر و تأثر متقابل است. با تحقق اعمال، احوال نیز متأثر شده و با تحول در احوال زمینه کسب معارف بیشتر فراهم می‌شود. یعنی که اعمال نیز در خدمت ترتب احوال بوده و حالات در خدمت تجلی انوار علوم حقه هستند.

۵. در این رابطه طرفینی سه بعدی، محور فکر و فهم و دانش همچنان نقش مهم‌تری را ایفا می‌کند به گونه‌ای که فکر و اندیشه، هم مبدأ و هم غایت در این دور است.

۶. تحقق فضایل در وجود انسان برکت و عافیت را که ضامن سعادت دنیوی انسان است را به دنبال می‌آورد و در مجموع سعادت‌مندی نهایی او را در افق ابدیت رقم می‌زند. به طریق عکس گرفتاری به رذایل اخلاقی ثمری جز بی‌برکتی و کاستی از یک سو، و بلا و مصیبت و گرفتاری ندارد و سرانجامی جز شوربختی و نگون بختی دنیوی و اخروی به دنبال نخواهد آورد.

۷. بر اساس ترتیب ششگانه و ساختار نوین ارائه شده برای فضایل و رذایل، می‌توان گام‌های سلوک اخلاقی را ترسیم نمود و مراحل سیر کسب کمالات اخلاقی

و نیل به مدارج عالی سعادت‌مندی را تعیین نمود.

۸. الگویی که برای نیل به غایت حقیقی آدمی در مجموع اضلاع چندگانه شخصیت وی تنظیم می‌گردد، باید بر پایه حاکمیت عقل، و وزارت و مباشرت خیرخواهی، ایمان‌ورزی و عدل‌گستری در همه ابعاد شخصیت، شکل گرفته و با التزام به قواعد و دستورات جامع و منسجم در هر سه حیطة افکار، احوال و اعمال، بیش و پیش از همه، فهم و علم و معرفت را دستور کار کسب فضایل و دفع رذایل قرار دهد و از حال و عمل در تقویت معرفت بهره برده و بالعکس در پرتو علم و معرفت به تقویت حال و عمل بپردازد. به این ترتیب است که آدمی با حفظ حد وسط و اعتدال در منظومه ملکات اخلاقی به هدایت حقیقی راه می‌یابد. و در پرتو این هدایت در مسیر تعالی روحی و معنوی قرار گرفته و سعادت‌ی را که شایسته اوست در آغوش خواهد کشید.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ذاکری، مهدی (۱۳۹۵)، درآمدی به فلسفه عمل، انتشارات سمت و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، تهران.
۳. حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۹)، شرح اسفار، بوستان کتاب، قم.
۴. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹)، برگزیده‌ای از کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل، به کوشش محمد اسفندیاری، تهران.
۵. _____ (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن الکریم، مصحح محمد خواجه‌وی، نشر بیدار، قم.
۶. _____ (۱۹۸۱)، الحکمه المتعالیه، المکتبه المصطفوی، قم.
۷. _____ (۱۳۴۰)، رساله سه اصل، مصحح حسن نصر، دانشگاه تهران، تهران.
۸. _____ (۱۳۸۴)، شرح اصول الکافی، باب العقل و الجهل، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران.
۹. _____ (۱۳۸۲)، شرح و تعلیقه بر الهیات شفا، نشر بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران.
۱۰. _____ (۱۳۷۷)، عرفان و عارف نمایان، مترجم: محسن بیدار، نشر الزهراء، تهران.
۱۱. _____ (۱۳۵۴)، المبدأ و المعاد، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران.
۱۲. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی ابن بابویه (۱۳۶۲ش)، الخصال، ترجمه مرتضی مدرس گیلانی، جاویدان، تهران.
۱۳. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی ابن بابویه (۱۳۸۵ق)، علل الشرایع، مکتبه حیدریه، نجف.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۱ق - ۱۳۷۹ق) اصول کافی، ترجمه و شرح محمدباقر کمره‌ای، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، تهران.
۱۵. مازندرانی، ملاصالح (۱۳۸۲ق)، شرح الکافی، الاصول و الروضه، المکتبه الاسلامیه للنشر و التوزیع، تهران.
۱۶. مختاری، رضا (۱۳۷۸)، «گذری بر شرح حدیث جنود عقل و جهل»، آینه پژوهش، شماره ۵۸، ص ۸۲-۸۸.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، شرح منظومه، انتشارات حکمت، تهران.
۱۸. نجفی زاده، محمدهادی (۱۳۹۱)، عقل در کتاب عقل و جهل اصول کافی با تأکید بر شرح ملاصدرا، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، قم.
۱۹. نقاش زاده، محمدباقر (۱۳۹۰)، شرح حدیث عقل و جهل، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.